

رابطه سبک تنظیم شناختی هیجان مادران با نحوه واکنش آن‌ها به هیجانات منفی کودکان

The Relation Between Mothers' Cognitive Emotion Regulation Style and Their Reactions to Children's Negative Emotions

F. Kosari, M.A.

Department of Psychology, University of Tarbiat Modares,
Tehran, Iran

M. Esmaeilinasab, Ph.D.

Department of Psychology, University of Tarbiat Modares,,
Tehran, Iran

فرزانه کوثری

گروه روان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مریم اسماعیلی نسب ✉

گروه روان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۸/۸

دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۳۹۷/۳/۱

پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۳/۶

Abstract

The purpose of this study is to investigate the relationship between mothers' cognitive emotion regulation style and their reactions to children's negative emotions. To do so, 400 mothers that had children between the ages of 3 to 6 years were selected via multi-stage sampling and assessed by Cognitive Emotion Regulation Questionnaire (CERQ), Coping with Children's Negative Emotions Scale (CCNES) and General Health Questionnaire (GHQ). Results indicated that mothers' maladaptive cognitive emotion regulation have a positive relationship with their non-supportive reactions to children's negative emotions and

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه سبک تنظیم شناختی هیجان مادران با نحوه واکنش آن‌ها به هیجانات منفی کودکان بود. به این منظور، ۴۰۰ نفر از مادران دارای کودک ۳ تا ۶ سال به روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای انتخاب شدند و توسط پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان (CERQ)، پرسشنامه واکنش‌های والدین به هیجانات منفی کودکان (CCNES) و پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ) مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتایج حاکی از آن بود که بین سبک ناسازگارانه تنظیم شناختی هیجان مادران با واکنش‌های غیرحمایت‌گرایانه آن‌ها به هیجانات منفی کودکان رابطه مثبت معنی‌دار وجود دارد.

✉Corresponding Author: Department of Psychology, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
Email: esmaeilinasab@modares.ac.ir

✉نویسنده مسئول: تهران، جلال آل‌احمد، پل نصر، دانشکده علوم انسانی، طبقه سوم، اتاق ۳۱۲
پست الکترونیکی: esmaeilinasab@modares.ac.ir

mothers' adaptive cognitive emotion regulation have positive relation with their supportive reactions to children's negative emotions. The results of regression analysis showed that maladaptive styles of cognitive emotion regulation of mothers predict 9 percent of fluctuations in their non-supportive reactions to children's negative emotions, also mothers' adaptive cognitive emotion regulation strategies predicted 8 percent of fluctuations in mothers' supportive reactions to children's negative emotions. The results of this study indicate that mothers' cognitive emotion regulation style can predict some part of their reactions to children negative emotion. This finding can be considered in interventions to improve parenting practices.

Keywords: Cognitive Emotion Regulation, Reaction to Children Negative Emotions, Mother, Child.

هم‌چنین بین سبک سازگارانه تنظیم شناختی هیجان مادران با واکنش‌های حمایت‌گرایانه آن‌ها به هیجانات منفی کودکان رابطه مثبت معنی‌دار وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که سبک‌های ناسازگارانه تنظیم شناختی هیجان مادران پیش‌بینی‌کننده ۹ درصد از نوسانات واکنش‌های غیرحمایت‌گرایانه آن‌ها در برابر هیجانات منفی کودکان است و هم‌چنین سبک‌های سازگارانه تنظیم شناختی هیجان مادران پیش‌بینی‌کننده ۸ درصد از نوسانات واکنش‌های حمایت‌گرایانه آن‌ها در برابر هیجانات منفی کودکان است. نتایج پژوهش حاضر بیانگر آن است که سبک تنظیم شناختی هیجان مادران، می‌تواند میزانی از واکنش آن‌ها به هیجانات منفی کودکانشان را پیش‌بینی کند. این یافته می‌تواند در مداخلات مربوط به بهبود شیوه‌های والدگری مدنظر قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: تنظیم شناختی هیجان، واکنش به هیجانات منفی کودکان، مادر، کودک.

مقدمه

سال‌های ابتدای کودکی، فرصت منحصر به فردی برای پرورش رشد سالم در کودک است و پژوهش‌ها دوره پیش از دبستان را یک دوره حیاتی برای رشد هیجانی کودکان می‌دانند (ساندرس و همکاران^۱، ۲۰۰۰؛ دنهام و همکاران^۲، ۲۰۰۲). کودک از زمان تولد دارای هیجان است و ترس، خشم، غم، شادی و علاقه خودش را در موقعیت‌های مختلف نشان می‌دهد (شیور و همکاران^۳، ۱۹۸۷). والدین همه روزه با هیجانات مختلف کودک خود مواجه می‌شوند و با نحوه واکنش خود به هیجانات کودک و الگوسازی، نحوه ابراز هیجان و کنترل هیجانات را آموزش می‌دهند (میرابل^۴، ۲۰۱۵؛ هولودینسکی و فریدلمیر^۵، ۲۰۰۶). اهمیت واکنش والدین به هیجانات کودک را از طریق تأثیراتی که این واکنش‌ها روی کودک می‌گذارد می‌توان دریافت. برای مثال پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نحوه خاصی از واکنش والدین به هیجانات کودکان، می‌تواند شایستگی اجتماعی و هیجانی کودکان را پایین بیاورد (گاتمن و همکاران^۶، ۱۹۹۷؛ کول و همکاران^۷، ۱۹۹۴؛ جونز و همکاران^۸، ۲۰۰۲) و آن‌ها را در برابر افسردگی و سایر اختلالات درونی‌سازی آسیب‌پذیر کند (مزولیس، هاید و آبرامسون^۹، ۲۰۰۶؛ سیلک و همکاران^{۱۰}، ۲۰۰۶) یا باعث اختلالات برون‌سازی و بروز خصومت بیشتر در نوجوانان شود (مک لیم^{۱۱}، ۲۰۰۸؛ جونز و همکاران، ۲۰۰۲؛ جنترلر و همکاران^{۱۲}، ۲۰۱۵؛ ریدل و همکاران^{۱۳}، ۲۰۰۳).

در اختلالات اضطرابی نقش تنظیم هیجان و واکنش والدین به هیجانات کودکان مشخص شده است (هورل، هودسن، اسکرنینگ^{۱۴}، ۲۰۱۵)، به علاوه نحوه واکنش والدین نقش مهمی در سازگاری، کفایت اجتماعی، رشد زبان، آگاهی هیجانی و تنظیم هیجان کودک (کاسیدی، پارک، بوکوسکی و برانگارت^{۱۵}، ۱۹۹۲؛ ایزنبرگ و همکاران^{۱۶}، ۱۹۹۲؛ هورل و همکاران، ۲۰۱۵؛ دنهام^{۱۷}، ۱۹۹۸؛ ایزنبرگ و همکاران^{۱۸}، ۱۹۹۸) دارد. در ادبیات پژوهشی در حوزه واکنش والدین به هیجانات کودکان، این واکنش‌ها به دو دسته وسیع‌تر طبقه‌بندی شده است (گاتمن و همکاران^{۱۹}، ۱۹۹۶) که مشتمل‌اند بر حمایت‌گرایانه (واکنش‌های متمرکز بر هیجان و مسئله و واکنش تشویقی) و غیرحمایت‌گرایانه (واکنش‌های پریشانی، محروم کردن، نادیده گرفتن، کوچک‌شماری). واکنش‌های حمایت‌گرایانه، از تجارب هیجانی کودک حمایت می‌کند، آن را اعتبار می‌بخشد و به فهم آن کمک می‌کند. در حالی که واکنش‌های غیرحمایت‌گرایانه تجارب هیجانی کودک را مورد انتقاد قرار می‌دهد یا کوچک می‌شمارد و تنبیه می‌کند. واکنش‌های حمایت‌گرایانه محیط آرامی را فراهم می‌کند که در آن کودک می‌تواند درباره هیجانات یاد بگیرد و با پیامدهای سازگارانه هیجانی کودک مرتبط است (مک دول، کیم، ائل و پارک^{۲۰}، ۲۰۰۲). در مقابل، واکنش‌های غیرحمایت‌گر یک جو هیجانی نامناسب ایجاد می‌کند که در آن هیجان‌ها مورد بحث قرار نمی‌گیرند و به عنوان یک مورد ناچیز و دلسردکننده تلقی می‌شوند و یا با سطوح بالای منفی بودن بیان می‌شوند (دنهام، زلر، و کوچود^{۲۱}، ۱۹۹۴). این واکنش‌های غیرحمایت‌گرایانه والدین همچنین می‌تواند بر روی توانایی تنظیم برانگیختگی فیزیولوژیکی و پردازش اطلاعات درباره رویدادهای هیجانی اثر بگذارد و باعث شود کودکان هیجانات را تهدیدکننده ببینند و از موقعیت‌های چالش‌انگیز هیجانی اجتناب کنند و در نهایت شانس یادگیری و مقابله با هیجانات منفی را از دست بدهند (یی و همکاران^{۲۲}، ۲۰۱۶).

پژوهش‌های انجام شده در دو دهه گذشته همگی درباره اثرات واکنش‌های والدین بر روی توانایی‌های هیجانی و رفتاری کودک بوده است و در مورد عوامل پیش‌بینی‌کننده این رفتارهای والدینی مطالعات چندانی صورت نگرفته است. شیوه‌های اجتماعی کردن هیجان و نیز ویژگی‌های شخصیتی والدین دو مؤلفه‌ای است که در رابطه با نحوه واکنش والدین به هیجانات کودکان مؤثر شناخته شده‌اند. هوقس و گلونه^{۲۳} (۲۰۱۰) دریافتند که شیوه‌های اجتماعی کردن هیجان به صورت معناداری با شخصیت والدین رابطه دارد و عوامل شخصیتی بخش نسبتاً قابل توجهی از واریانس را در پیش‌بینی واکنش والدین به کودک (۲۹ تا ۴۱٪) دارد. باورهای والدین درباره هیجان نیز رفتارهای اجتماعی کردن مربوط به هیجان والدین را هدایت می‌کند، مثلاً والدینی که باورهای قوی‌تری نسبت به ارزش هیجان منفی دارند، بیشتر هیجانات منفی کودک خود را تشویق می‌کنند (لوزادا، هالبراستاد، کریچ، دانسمور، دنیس^{۲۴}، ۲۰۱۵) در حالی که والدینی که هیجان را به عنوان تمایل مشکل‌ساز و خطرناک می‌بینند تمایل به انکار، نادیده گرفتن، یا کوچک کردن هیجان کودک دارند (گاتمن و همکاران، ۱۹۹۶). لذا ادراک و ارزش‌گذاری هیجانات از سوی والدین عامل مؤثری شناخته می‌شود.

با توجه به آنکه صاحب فرزند شدن تغییرات زیادی را در زندگی ایجاد می‌کند، والدین هرروز در موقعیت‌های چالش‌انگیز قرار می‌گیرند که برای برخورد مناسب با این رویدادها، نیازمند داشتن تنظیم هیجان مناسب هستند. یک وضعیت شایع که همه والدین با آن مواجه هستند، زمانی است که با پریشانی کودکشان مواجه می‌شوند و در آن زمان نیاز به کنترل هیجانات خودشان دارند (رادرفرد، والاس، لورنت، مایاز^{۲۵}، ۲۰۱۵).

دیکس، رین هلد و زامبارانو^{۲۶} (۱۹۹۰) دریافتند که هنگامی که مادرها عصبانی بودند آن‌ها به گونه‌ای منفی تر، به کودکشان پاسخ دادند و نسبت به مادرانی که خوشحال یا خنثی بودند اعتقاد داشتند که عصبانیت بیشتری نیاز بوده است. والدینی که احساس از دست دادن کنترل دارند اغلب هیجان منفی ترس را در خودشان مانند کودکانشان احساس می‌کنند؛ هنگامی که والدین چنین آشفتگی را تجربه می‌کنند، ممکن است مشکل آرام شدن داشته باشند، احساس آشفتگی هیجانی کنند و هنگامی که با ابرازهای هیجانی منفی کودکان مواجه می‌شوند «از کوره در روند» (گاتمن، ۱۹۹۷). در مطالعه دیگری پژوهشگران دریافتند که مادرانی که در موقعیت‌های پرسترس با ناامیدی به کودکانشان پاسخ می‌دهند کیفیت رابطه والد-فرزندی آن‌ها کمتر از مادرانی است که از استراتژی‌های مقابله سازنده‌تر استفاده می‌کنند (بینوم و به رودی^{۲۷}، ۲۰۰۵). مادرانی که هیجانات را به صورت شدید و غیرقابل کنترل تجربه می‌کنند احتمالاً منابع مقابله محدودی برای استفاده در شرایط پرسترس دارند (گراتز و رومتر^{۲۸}، ۲۰۰۴) که به نوبه خود این ممکن است باعث شود هنگامی که کودکان خودشان تجارب هیجانی‌ای دارند نتوانند از آن‌ها حمایت کنند و واکنش نامناسبی داشته باشند. از این رو پیش‌بینی می‌شود که شیوه‌ای که والدین هیجانات خود را تنظیم می‌کنند بر نحوه واکنش آن‌ها به هیجانات منفی کودکان اثر بگذارد.

به طور خلاصه، همان‌طور که پیش از این اشاره شد، مولفه‌هایی همچون ویژگی‌های شخصیتی والدین و نیز باور والدین در خصوص ارزشمندی هیجان‌های منفی در خود و کودکانشان و نقش آن‌ها در واکنش به هیجانات کودک تا اندازه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما تا حد بررسی نویسندگان، نحوه‌ی تنظیم هیجان خود والدین به ویژه از بعد شناختی که کمتر قابل مشاهده است، در مطالعه دیگری مدنظر قرار نگرفته است. از این رو هدف این پژوهش آن بود که نقش تنظیم شناختی هیجان مادران را در ارتباط با واکنش آن‌ها به هیجانات منفی کودکانشان بررسی نماید.

روش

روش، جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش: روش پژوهش حاضر، توصیفی از نوع همبستگی است و برای بررسی آماری علاوه بر آمار توصیفی از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون به شیوه گام به گام استفاده شد. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه مادران کودکان ۳ تا ۶ ساله مهدکودک‌ها و مراکز پیش‌دبستانی منطقه ۶ شهر تهران بودند. ۱۵ مهدکودک به صورت تصادفی انتخاب شدند و نمونه نهایی از بین مهدکودک‌های مذکور بر اساس تمایل داوطلبانه مادران برای پاسخ‌دهی به تست‌ها استخراج شد. حجم گروه نمونه با توجه به نوع روش و تعداد متغیرهای پژوهشی و رعایت افت آزمودنی تعداد ۴۰۰ نفر تعیین گردید. در زمینه ملاک ورود، مادرانی که در محدوده سنی ۲۵ تا ۴۰ سال قرار داشتند و حداقل دارای یک کودک ۳ تا ۶ ساله بودند، وارد طرح شدند و داده‌های پرسشنامه‌هایشان تحلیل شد. ملاک خروج مادران، کسب نمره‌ی بالاتر از نقطه برش در پرسشنامه سلامت عمومی بود که قبل از اجرای پرسشنامه‌های اصلی، این پرسشنامه اجرا می‌شد. میانگین و انحراف استاندارد سن مادران به ترتیب ۳۴ و ۴ بود. از نظر تحصیلات ۸/۴۱ درصد مادران مدرک کارشناسی داشتند، ۸/۲۶ درصد مدرک دیپلم، ۸/۱۵ درصد مدرک کارشناسی ارشد، ۱۳ درصد فوق دیپلم، ۵/۱ درصد دکتری و ۳/۱ درصد زیر دیپلم، ۹۷/۰ درصد والدین با یکدیگر زندگی

می‌کردند و ۹۳/۳ درصد، درآمد متوسط داشتند. همچنین ۶۷/۳ درصد والدین یک فرزند داشتند. میانگین و انحراف استاندارد سن کودکان به ترتیب ۵ و ۱/۱۸ بود و ۴۵/۵ درصد کودکان دختر و ۵۴/۵ درصد کودکان پسر بودند. در فرآیند گردآوری داده‌ها، پژوهشگر پس از کسب رضایت و توضیح فرآیند پژوهش به شرکت‌کننده‌ها، پرسشنامه‌ها را بین آن‌ها توزیع می‌کرد. در طول پاسخ‌دهی شرکت‌کننده‌ها، پژوهشگر حضور فعال داشت تا از بروز پاسخ‌های تصادفی جلوگیری نماید و در صورت لزوم به پرسش‌های آن‌ها پاسخ دهد. پس از جمع‌آوری اطلاعات، داده‌ها در برنامه SPSS-23 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

ابزار سنجش

مقیاس واکنش‌های والدین به هیجانات منفی کودکان^{۲۹} CCNES: این مقیاس نخستین بار توسط فابس، ایزنبرگ، برنزاوینگ^{۳۰}، در سال ۱۹۹۰ با شش زیر مقیاس ساخته و در سال ۲۰۱۵ توسط میرابل تجدیدنظر شد و یک زیر مقیاس - نادیده گرفتن - به آن اضافه گردید. این مقیاس، یک ابزار خود گزارش‌دهی است که رفتارهای والدین را در پاسخ به هیجانات منفی کودکان ارزیابی می‌کند (مثل خشم، ترس، اضطراب). به والدین ۱۲ سناریوی فرضی ارائه می‌شود که رویدادهایی را که باعث پریشانی کودک می‌شوند، به تصویر می‌کشد. والدین بر طبق اینکه احتمالاً چگونه به شیوه ارائه شده، پاسخ می‌دادند، هر سناریو را از ۱ (بسیار بعید است) تا ۷ (به احتمال بسیار زیاد) رتبه می‌دهند. نمره هر آزمودنی در دو خرده مقیاس حمایت‌گرایانه (واکنش‌های متمرکز بر مسئله و هیجان، تشویق) و غیرحمایت‌گرایانه (واکنش‌های کوچک شماری، محروم کردن، پریشانی، نادیده گرفتن) از طریق محاسبه میانگین نمرات به دست می‌آید. واکنش‌های متمرکز بر مشکل و هیجان (برای مثال: به کودک کمک می‌کنم به مکان‌هایی که هنوز نگاه نکرده فکر کند و یا حواس کودک را با صحبت درباره چیزهای خوشایند پرت می‌کنم)، تشویق (برای مثال: کودک را تشویق می‌کنم تا درباره ترس‌هایش صحبت کند). واکنش‌های کوچک شماری (برای مثال: به کودک می‌گویم بیش از حد واکنش نشان می‌دهد). واکنش‌های محروم کردن (برای مثال: به کودک می‌گویم که گریه کردن را متوقف کند وگرنه، دیگر اجازه ندارد سوار دوچرخه‌اش بشود). واکنش‌های پریشانی (برای مثال: به خاطر واکنش کودک احساس ناراحتی می‌کنم). واکنش‌های نادیده گرفتن (برای مثال: تا زمانی که کودک گریه کردنش را متوقف نکند، او را نادیده می‌گیرم). همسانی درونی برای واکنش‌های حمایتگر از طریق آلفای کرونباخ پدرها ۰/۹۳ و برای مادرها ۰/۹۱ و همسانی درونی برای واکنش‌های غیرحمایتگر از طریق آلفای کرونباخ برای پدرها ۰/۸۴ و مادرها ۰/۸۹ است (هورل و همکاران، ۲۰۱۵). ویژگی‌های روان‌سنجی آن در ایران توسط نویسندگان مقاله حاضر، بررسی و شش زیرمقیاس به دست آمد. نتایج اعتباریابی این پرسشنامه بر پایه روش همسانی درونی در هر یک از زیر مقیاس‌های پریشانی، محروم کردن، تشویق، متمرکز بر هیجان یا مسئله، کوچک شماری، نادیده گرفتن به ترتیب ۰/۶۵، ۰/۸۰، ۰/۸۴، ۰/۸۸، ۰/۸۰، ۰/۸۰ است و نتایج بازآزمایی پس از ۳ هفته در هر یک از زیر مقیاس‌ها به ترتیب ۰/۹۲، ۰/۹۰، ۰/۹۱، ۰/۹۷، ۰/۸۳، ۰/۸۸ است و همچنین روایی این پرسشنامه از طریق تحلیل مؤلفه اصلی با استفاده از چرخش وریمکس محاسبه شده و روایی ملاکی مطلوبی به دست آمد (کوثری^{۳۱}، ۱۳۹۵).

پرسشنامه نظم‌جویی شناختی هیجان (فرم کوتاه)^{۳۲}: این پرسشنامه توسط گارنفسکی و همکاران^{۳۳} در سال ۲۰۰۱ تدوین شده است. یک پرسشنامه چندبعدی است که جهت شناسایی افراد پس از تجربه کردن وقایع یا موقعیت‌های منفی مورد استفاده قرار می‌گیرد که دارای ۹ راهبرد متفاوت نظم‌جویی شناختی است: ملامت خویش، پذیرش، نشخوارگری، تمرکز مجدد مثبت، تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی، ارزیابی مجدد مثبت، اتخاذ دیدگاه، فاجعه‌سازی و ملامت دیگران. یک ابزار خود گزارشی است که دارای دو فرم بلند (۳۶ ماده‌ای) و کوتاه (۱۸ ماده‌ای) است؛ که فرم کوتاه علاوه بر اینکه از نظر ساختار عاملی و روایی همزمان از فرم بلند مطلوب‌تر است، برای کاربرد پژوهشی مناسب‌تر است. دامنه نمرات مقیاس از ۱ (تقریباً هرگز) تا ۵ (تقریباً همیشه) است. اعتبار مقیاس بر اساس روش‌های همسانی درونی (با دامنه آلفای کرونباخ ۰/۶۸ تا ۰/۸۲) و بازآزمایی (با دامنه همبستگی ۰/۵۱ تا ۰/۷۷) و روایی پرسشنامه از طریق تحلیل مؤلفه اصلی با استفاده از چرخش وریمکس، همبستگی بین خرده مقیاس‌ها (با دامنه همبستگی ۰/۳۲ تا ۰/۶۷) و روایی ملاکی مطلوب گزارش شده است (حسینی^{۳۴}، ۱۳۹۰). با استفاده از روش تحلیل عامل مرتبه دوم این زیرمقیاس‌ها به دو دسته تقسیم شده‌اند که پنج استراتژی ملامت خود، نشخوار فکری، فاجعه‌سازی، پذیرش و ملامت دیگران سبک سازگارانه تنظیم هیجان را شامل می‌شوند و چهار استراتژی تمرکز مجدد مثبت، تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی، ارزیابی مجدد مثبت و اتخاذ دیدگاه، سبک سازگارانه تنظیم شناختی هیجان را دربرمی‌گیرند (سامانی و صادقی^{۳۵}، ۱۳۸۹). منظور از تنظیم هیجان «سازگارانه» این است که فرد بر هیجانش احساس کنترل داشته باشد و تلاش‌های مدیریت هیجانی او سازگارانه و متناسب با اهداف و تقاضاهای محیطی باشد. در مقابل، بدتنظیمی هیجانی شامل مشکلاتی در تنظیم هیجان است که با توانایی فرد برای رسیدن به اهدافش و یا برای مواجه شدن با تقاضاهای محیطی مداخله می‌کند (سیپتی، گنیبان و بارنت^{۳۶}، ۱۹۹۱).

پرسشنامه سلامت عمومی GHQ^{۳۷}: این پرسشنامه اولین بار توسط گلدبرگ در سال ۱۹۷۲ تنظیم گردید. فرم اصلی آن دارای ۶۰ سوال است و فرم‌های کوتاه آن از ۱۲ تا ۲۸ سؤالی نیز تهیه شده است. مطالعات روان‌سنجی نسخه‌های مختلف این آزمون نشان می‌دهد نسخه ۲۸ سؤالی نسبت به سایر نسخه‌ها دارای بیشترین میزان اعتبار، حساسیت و ویژگی است. این آزمون شامل ۴ خرده مقیاس است که به ترتیب مربوط به خرده مقیاس‌های علائم جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، اختلال کارکرد اجتماعی و افسردگی است. مطابق مدلی که ابراهیمی و همکاران در سال ۱۳۸۶ به دست آوردند، برای زنان نقطه برش بالینی ۲۵/۲۲ به دست آمد. این آزمون با قدرت بالایی می‌تواند بیمار و سالم را تمیز دهد. پایایی پرسشنامه، آلفای کرونباخ ۰/۹۷، ضریب اسپیرمن براون ۰/۹۰ و ضریب تنصیف گاتمن ۰/۹۰ است (ابراهیمی و همکاران^{۳۸}، ۱۳۸۶).

یافته‌ها

در جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد راهبردهای تنظیم شناختی هیجان و واکنش‌های حمایت‌گرایانه و غیرحمایت‌گرایانه مادران به هیجانات منفی کودکان گزارش شده است.

جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد راهبردهای تنظیم شناختی هیجان، واکنش‌های

حمایت‌گرایانه و غیرحمایت‌گرایانه مادران

انحراف استاندارد	میانگین	زیرمقیاس
۱/۶۷	۴/۶۷	ملامت خود
۱/۷۹	۶/۷۷	نشخوارگری
۲/۰۱	۴/۷۸	فاجعه‌سازی
۱/۹۸	۷/۰۰	پذیرش
۱/۳۹	۳/۹۲	ملامت دیگران
۲/۱۷	۵/۵۴	تمرکز مجدد مثبت
۱/۸۷	۷/۴۶	تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی
۲/۰۷	۶/۶۸	ارزیابی مجدد مثبت
۱/۹۴	۶/۷۰	اتخاذ دیدگاه
۲/۳۱	۱۵/۳۴	واکنش‌های حمایت‌گرایانه
۲/۷۷	۱۱/۷۴	واکنش‌های غیرحمایت‌گرایانه

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش در ابتدا ضرایب همبستگی پیرسون و سپس معادله رگرسیون همراه با آزمون F برای معناداری آن محاسبه می‌شود.

در جدول ۲ ضرایب همبستگی پیرسون راهبردهای سازگاران و ناسازگاران تنظیم شناختی هیجان با واکنش‌های حمایت‌گرایانه و غیرحمایت‌گرایانه والدین به هیجانات منفی کودکان گزارش شده است.

جدول ۲: ضرایب همبستگی پیرسون راهبردهای سازگاران و ناسازگاران تنظیم شناختی

هیجان مادران با واکنش‌های حمایت‌گرایانه و غیرحمایت‌گرایانه

واکنش‌های غیرحمایت‌گرایانه	واکنش‌های حمایت‌گرایانه	راهبردهای ناسازگاران
		ملامت خویش
۰/۰۹	۰/۰۲	نشخوارگری
۰/۰۱	**۰/۱۴	فاجعه‌سازی
-۰/۰۴	**۰/۲۰	ملامت دیگران
۰/۰۲	**۰/۳۳	پذیرش
۰/۰۷	*۰/۱۱	راهبردهای سازگاران
		تمرکز مثبت
**۰/۳۱	-۰/۰۳	تمرکز بر برنامه‌ریزی
**۰/۳۶	-۰/۱۲	ارزیابی مثبت
**۰/۱۹	-۰/۱۵	اتخاذ دیدگاه
**۰/۱۶	۰/۰۹	

*P<۰/۰۵ ، **P<۰/۰۱

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود میان راهبردهای ناسازگاران تنظیم شناختی هیجان؛ نشخوارگری، فاجعه‌سازی، ملامت دیگران و پذیرش با واکنش‌های غیرحمایت‌گرایانه والدین به هیجانات منفی کودکان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ اما میان ملامت خویش با واکنش مذکور رابطه معناداری وجود ندارد. همچنین تمام راهبردهای سازگاران تنظیم شناختی هیجان؛ تمرکز مثبت، تمرکز بر برنامه‌ریزی، ارزیابی مثبت و اتخاذ دیدگاه با واکنش‌های حمایت‌گرایانه والدین رابطه مثبت معنی‌داری دارند.

برای استفاده از مدل رگرسیون، پیش‌فرض استفاده از آن، مورد آزمون قرار گرفت. با استفاده از آزمون کلموگروف-اسمیرنوف نرمال بودن توزیع بررسی شده بود. در جدول ۳ مشخصه‌های آماری رگرسیون گام به گام مؤلفه‌های ناسازگارانه تنظیم شناختی هیجان مادران بر واکنش غیرحمایت‌گرایانه آن‌ها آمده است.

جدول ۳: مشخصه‌های آماری رگرسیون گام به گام مؤلفه‌های ناسازگارانه تنظیم شناختی هیجان مادران بر واکنش غیرحمایت‌گرایانه آن‌ها

گام	متغیر پیش‌بین	R	R2	Adjusted	F	B	Std.Error	β	t
اول	ملامت دیگران	۰/۲۳	۰/۰۵۲	۰/۰۵۰	***۲۲	۵/۴۷	۱/۱۶	۰/۲۲	***۴/۶۸
دوم	ملامت دیگران فاجعه‌سازی	۰/۲۸	۰/۰۷۷	۰/۰۷۳	***۱۷	۴/۵۴	۱/۱۸	۰/۱۹	***۳/۸۲
						۲/۶۷	۰/۸۲	۰/۱۶	***۳/۲۶
سوم	ملامت دیگران فاجعه‌سازی پذیرش	۰/۳۰	۰/۰۸۸	۰/۰۸۱	***۱۳	۴/۷۲	۱/۱۸	۰/۱۹	***۳/۹۸
						۲/۴۰	۰/۸۲	۰/۱۴	**۲/۸۹
						۱/۷۴	۰/۸۱	۰/۱۰	*۲/۱۳

* $P < 0.05$, ** $P < 0.01$, *** $P < 0.001$

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود بین واکنش‌های غیرحمایت‌گرایانه والدین با سه مؤلفه از تنظیم شناختی هیجان ناسازگارانه (ملامت دیگران، فاجعه‌سازی و پذیرش) رابطه معناداری وجود دارد ($R = 0.3$) به عبارت دیگر ملامت دیگران به همراه فاجعه‌سازی و پذیرش مجموعاً توانایی پیش‌بینی ۹ درصد از نوسانات واکنش‌های غیرحمایت‌گرایانه مادران به هیجانات منفی کودکان را دارد. ولی دو مؤلفه ملامت خویش و نشخوارگری توانایی پیش‌بینی را ندارند و لذا از معادله حذف شدند.

$$Y = 0/3 + 0/12x_1 + 0/16x_2 + 0/13x_3$$

معادله نهایی رگرسیون به این شکل است.

$Y =$ واکنش‌های غیرحمایت‌گرایانه والدین به هیجانات منفی کودک $X_1 =$ ملامت دیگران. $X_2 =$ فاجعه‌سازی. $X_3 =$ پذیرش

در جدول ۴ مشخصه‌های آماری رگرسیون گام به گام مؤلفه‌های سازگارانه تنظیم شناختی هیجان مادران بر واکنش حمایت‌گرایانه آن‌ها آمده است.

جدول ۴: مشخصه‌های آماری رگرسیون گام به گام مؤلفه‌های سازگارانه تنظیم شناختی هیجان مادران بر واکنش حمایت‌گرایانه آن‌ها

گام	متغیر پیش‌بین	R	R2	Adjusted	F	B	Std.E rror	β	t
اول	تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی	۰/۲۶	۰/۰۶۸	۰/۰۶۶	***۲۹	۳/۸۷	۰/۷۱	۰/۲۶	***۵/۳۸
دوم	تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی تمرکز مجدد مثبت	۰/۲۸	۰/۰۷۹	۰/۰۷۵	***۱۷	۳/۰۶	۰/۸۰	۰/۲۰	***۳/۸۰
						۱/۵۲	۰/۶۹	۰/۱۲	***۲/۲۰

* $P < 0.05$, ** $P < 0.01$, *** $P < 0.001$

با توجه به جدول فوق مشاهده می‌شود که از بین ۴ متغیر پیش‌بینی کننده در درجه اول تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی توانایی پیش‌بینی ۷ درصد از متغیر وابسته (واکنش‌های حمایت‌گرایانه مادران) را دارد؛ و هنگامی که تمرکز مثبت به این معادله اضافه می‌شود، ضریب تعیین تقریباً ۸ درصد می‌شود.

$$Y = 152.8 + 3.1x_1 + 1.5x_2$$

معادله نهایی رگرسیون برای واکنش‌های حمایت‌گرایانه به این شکل است:

$$Y = \text{واکنش‌های حمایت‌گرایانه والدین به هیجانات منفی کودک} = X_1 = \text{تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی} = X_2$$

تمرکز مجدد مثبت

بحث و تفسیر

با توجه به اهمیت واکنش والدین - به ویژه مادران - به هیجانات کودک و تأثیر مستقیم آن در رشد و کنترل هیجانات کودکان و همچنین سلامت روانی کودک، بررسی پیش‌بینی کننده‌های این رفتارهای مادران ضروری می‌نماید. پژوهش حاضر اولین مطالعه‌ای است که رابطه راهبردهای تنظیم شناختی هیجان مادران و واکنش آن‌ها به هیجانات منفی کودکان را مورد بررسی قرار داده است.

نتایج پژوهش نشان داد که بین سبک ناسازگارانه تنظیم شناختی هیجان و واکنش‌های غیرحمایت‌گرایانه مادران به هیجانات منفی کودکان رابطه مثبت معناداری وجود دارد و همچنین بین سبک سازگارانه تنظیم شناختی هیجان و واکنش‌های حمایت‌گرایانه مادران به هیجانات منفی کودکان رابطه مثبت معنی‌دار وجود دارد.

یافته‌های پژوهش با زیربنای نظری پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان، پرسشنامه واکنش‌های والدین به هیجانات منفی کودکان و نتایج پژوهش مورلن^{۳۹} (۲۰۱۴) که ارتباط تنظیم هیجان مادران با شیوه‌های هیجان‌مدارانه فرزندپروری را مورد بررسی قرار داده بود، همسو بوده است. همچنین در پژوهشی که هوقس و گولونه (۲۰۱۰) ارتباط شیوه‌های اجتماعی کردن هیجان والدین را با شخصیت و تنظیم هیجان بررسی کردند، نتایج حاکی از آن بود که ارتباط‌های معناداری بین تنظیم هیجان والد و اجتماعی کردن هیجان وجود داشت.

نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که سبک ناسازگارانه تنظیم شناختی هیجان مادران (بیشتر از همه ملامت دیگران و در درجه بعدی فاجعه‌سازی و پذیرش) مجموعاً توانایی پیش‌بینی ۹ درصد از نوسانات واکنش‌های غیرحمایت‌گرایانه به هیجانات منفی کودکان را دارد و همچنین سبک سازگارانه تنظیم شناختی هیجان (تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی و تمرکز مجدد مثبت) مجموعاً ۸ درصد از واریانس واکنش حمایت‌گرایانه مادران به هیجانات منفی کودکان را پیش‌بینی می‌کند. معناداری نتایج رگرسیون بیانگر آن است که بعضی راهبردهای شناختی سازگارانه و ناسازگارانه تنظیم هیجان (ملامت دیگران، فاجعه‌سازی، پذیرش، تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی و تمرکز مجدد مثبت) می‌توانند میزانی از نحوه‌ی واکنش مادران به هیجانات منفی کودکان را پیش‌بینی کنند؛ اما این راهبردها، تنها سهم کوچکی از واریانس نحوه‌ی واکنش مادران را پوشش می‌دهند. لذا مطالعات بیشتری نیاز است تا به بررسی سایر عوامل مؤثر بر نحوه‌ی واکنش مادران به هیجانات فرزندان خود، بپردازد.

با مد نظر قرار دادن یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت مادرانی که در مواجهه با رویدادهای منفی و ناخوشایند زندگی، بیشتر دیگران را ملامت می‌کنند و درباره گرفتاری‌هایشان اغراق می‌کنند و به صورت منفعلانه آن رویداد منفی را می‌پذیرند، به هنگام مواجهه با هیجانات منفی کودکان خود پریشان می‌شوند و آن‌ها را تنبیه می‌کنند. در

مقابل مادرانی که در مواجهه با وقایع منفی و ناخوشایند به جای تفکر درباره حادثه واقعی، به موضوع لذت‌بخش و شاد فکر می‌کنند و به مراحل فائق آمدن بر واقعه منفی یا تغییر آن فکر می‌کنند، به هنگام مواجهه با هیجان منفی کودک خود نیز، به صورت حمایت‌گرایانه تری واکنش نشان می‌دهند، یعنی از واکنش‌های متمرکز بر هیجان/مساله و تشویق استفاده می‌کنند.

مادرانی که هیجانات را به صورت شدید و غیرقابل کنترل تجربه می‌کنند احتمالاً منابع مقابله محدودی برای استفاده در شرایط پر استرس دارند (گراتز و رومر، ۲۰۰۴)؛ مثلاً والدینی که به هنگام ابراز هیجانات منفی توسط کودکانشان پریشان می‌شوند احتمالاً بجای تمرکز بر روی نیازهای شرایط کودکانشان بر روی ناراحتی خودشان متمرکز هستند (فابس، ایزنبرگ و میلر^{۴۰}، ۱۹۹۰؛ فابس و همکاران^{۴۱}، ۲۰۰۱)؛ که به نوبه خود این ممکن است باعث مشکلاتی در حمایت از تجارب هیجانی کودکان خودشان شود. در واقع در این شرایط این والدین نمی‌توانند به شیوه سازنده از تجربه هیجانی کودکان حمایت کنند و واکنش مناسبی داشته باشند و در عوض، بیشتر احتمال دارد که تلاششان را برای کنترل ابرازهای هیجانی منفی کودکانشان به وسیله تنبیه کردن یا کوچک شماری آن‌ها شدت ببخشند. به نوبه خود، کودکانی که برای ابرازهای هیجان منفی تنبیه شده‌اند، تمایل به سرکوب کردن هیجان دارند.

اگرچه پذیرش یک فرایند خوب در مواجهه با بیشتر رویدادهاست، اما در این پژوهش دیده شد که زیر مقیاس پذیرش با واکنش‌های غیر حمایتگر مادران به هیجانات کودکان رابطه مثبت معنادار داشت. با توجه به یافته گارنفسکی و همکاران^{۴۲} (۲۰۰۲) سطوح بالای پذیرش می‌تواند به نوعی نشان‌دهنده تسلیم و کناره‌گیری باشد که در آن شخص احساس می‌کند نمی‌تواند بر رویدادها اثر بگذارد و یک احساس منفی وجود دارد که در هر صورت شخص قادر نیست وقایع را تغییر دهد؛ بنابراین نمره بالا در این زیر مقیاس می‌تواند به شیوه منفی نشان‌دهنده دست کشیدن از موقعیت باشد و سطوح بالای نمره در پذیرش با نشانه‌های آسیب‌شناسی روانی مرتبط است. همچنین نمره پایین در پذیرش نیز می‌تواند با نشانه‌های آسیب‌شناسی مرتبط باشد. آن‌ها این‌گونه نتیجه گرفتند که نمره متوسط در زیر مقیاس پذیرش یک راهکار سازگارانه تلقی می‌شود ولی نمره پایین و بالا در آن ناسازگارانه محسوب می‌شود، با توجه به جدول ۱ و نمره میانگین بالای پذیرش (عدد ۷/۰۰ که دو نمره از میانگین بالاتر است) در این پژوهش رابطه آن با واکنش‌های غیر حمایت‌گرایانه مادران قابل توجیه است. همچنین سامانی و صادقی (۱۳۸۹) با استفاده از تحلیل مرتبه دوم به این نتیجه رسیده بودند که پذیرش جزء سبک ناسازگارانه تنظیم هیجان است.

دو مؤلفه ملامت خویش و نشخوارگری که جزء راهبردهای ناسازگارانه تنظیم شناختی هیجان هستند رابطه معناداری با واکنش‌های غیر حمایت‌گرایانه مادر نداشتند و وارد معادله رگرسیون نشدند. لذا به نظر می‌رسد، زمانی که مادر از سبکی از تنظیم شناختی هیجان استفاده می‌کند که به نوعی بیشتر به سرزنش خود می‌پردازد تا دیگری، احتمال بروز واکنش حمایت‌گرایانه کاهش می‌یابد. حتی پیش‌بینی می‌شود این نوع سبک تنظیم مادر (ملامت خویش) به بیش حمایتگری بینجامد که می‌تواند در پژوهش‌های آتی مدنظر قرار گیرد. در نشخوارگری نیز مادر بیش از آنکه با رسیدن به یک نتیجه زود هنگام و ملامت دیگری به کودک واکنشی حمایت‌گرایانه نشان دهد، درگیر نوعی بی‌تصمیمی و اشتغال ذهنی با موضوع می‌شود که احتمال هر نوع پاسخ از جمله حمایت‌گرایانه را سلب می‌کند. با این حال پژوهش‌های بیشتری نیاز است تا به بررسی جزئیات نقش این سبک‌ها

بپردازد. با بررسی گویه‌های پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان تفاوت بین مؤلفه‌هایی که وارد معادله نشده‌اند با مؤلفه‌هایی که توانایی پیش‌بینی داشته‌اند بهتر مشخص می‌شود. در نشخوارگری مادر گفته است که «من اغلب به احساسی که نسبت به این تجربه دارم، فکر می‌کنم و این مسئله ذهن من را به خود مشغول کرده است» اما در فاجعه‌سازی مادر می‌گوید «من همواره به ناگواری و وحشتناک بودن آن اتفاق فکر می‌کنم». در میان راهبردهای سازگاران تنظیم شناختی هیجان نیز، دو مؤلفه ارزیابی مجدد مثبت و اتخاذ دیدگاه وارد معادله رگرسیون نشدند و فقط دو مؤلفه تمرکز مجدد مثبت و تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی توانایی پیش‌بینی واکنش‌های حمایت‌گرایانه مادران را داشته‌اند. بررسی ماهیت گویه‌های پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان در این زمینه هم بیانگر آن است که تمرکز مجدد مثبت و تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی، بیشتر به راهکارهای متمرکز بر حل مساله نزدیک هستند که بر اساس پژوهش‌ها با امکان اقدام به عمل مرتبط‌تر هستند (اسماعیلی نسب و همکاران^{۴۳}، ۲۰۱۶). در پایان به طور خلاصه می‌توان گفت، نتایج نشان داد که تنظیم شناختی هیجان مادران ۹ درصد از واکنش والدین به هیجانات منفی کودکان را پیش‌بینی می‌کند؛ که در جای خود اهمیت قابل توجهی دارد. با این حال، ضروری است تا پژوهش‌های بیشتری در خصوص سایر عوامل مؤثر بر واکنش والدین به هیجانات کودکانشان انجام پذیرد. با توجه به نتایج پژوهش حاضر به نظر می‌رسد، می‌توان با برگزاری مداخلاتی که به بهبود سبک‌های تنظیم هیجان مادران بینجامد، با اثرگذاری بر واکنش‌های آن‌ها به هیجانات منفی کودکان، به بهبود رابطه مادر - کودک کمک کرد.

با توجه به اینکه در این پژوهش به دلیل کمبود زمان و امکانات، فقط مادران شرکت داشتند، امکان مقایسه پدران و مادران وجود نداشت. علاوه بر این، شیوه‌ی نمونه‌گیری در ابتدا تصادفی طبقه‌ای در نظر گرفته شده بود اما به دلیل عدم اطلاع دقیق سازمان بهزیستی از تعداد کودکانی که در هر مهدکودک و منطقه هستند، این اطلاعات باید از هر مهد کودک جداگانه گرفته می‌شد. تعداد کل مهدکودک‌ها زیاد بود و البته مدیران آن‌ها نیز از دادن اطلاعات دقیق درباره تعداد کودکان - که به تبع آن تعداد مادران به دست می‌آمد - خودداری می‌کردند که بخشی از آن به علت ثبت‌نام‌های جدیدی بود که در مهدها صورت می‌گرفت و آمار ماهانه را تغییر می‌داد. به همین دلیل نمونه‌گیری از تصادفی طبقه‌ای به چندمرحله‌ای تغییر کرد. همچنین، اگرچه پرسشنامه واکنش والدین به هیجانات منفی کودکان (CCNES) در مقالات معتبر زیادی در خارج از کشور مورد استفاده قرار گرفته است، همانند سایر ابزارهای خودگزارش‌دهی، محدودیت‌هایی دارد. لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی در کنار این پرسشنامه از سایر روش‌های ارزیابی همچون مشاهده استفاده شود.

تشکر و قدردانی

نویسندگان از تمام مادران، مدیران مهدکودک‌ها و سایر کسانی که صمیمانه در انجام این پژوهش یاری رساندند، سپاسگزاری می‌نمایند.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|------------------|---|
| 1. Sanders et al | 25. Rutherford, Wallace, Laurent, & Mayes |
| 2. Denham et al | 26. Dix, Reinhold, & Zambarano |
| 3. Shaver et al | |

4. Mirabile
5. Holodyski and Friedlmeier
6. Gottman et al
7. Cole et al
8. Jones et al
9. Mezulis, Hyde, and Abramson
10. Silk et al
11. Macklem
12. Gentzler et al
13. Rydell et al
14. Hurrell, Hudson, & Schniering, Cassidy, Parke, Butkovsky & Braungart
15. Eisenberg et al
16. Denham
17. Eisenberg et al
18. Gottman et al
19. McDowell, Kim, O'Neil & Parke
20. Denham, Zoller, & Couchoud
21. Yi et al
22. Hughes, Gullone
23. Lozada, Halberstadt, Craig, Dennis, & Dunsmore
- 24.
- 25.
- 26.
27. Bynum, & Brody
28. Gratz, & Roemer
29. Coping with Children's Negative Emotions Scale (CCNES)
30. Fabes, Eisenberg, & Bernzweig
31. Kosari
32. CERQ-P-short
33. Garnefski
34. Hasani
35. Samani, Sadeghi
36. Cicchetti, Ganiban, & Barnett
37. General Health Questionnaire (GHQ)
38. Ebrahimi, Molavi, Moosavi Bornamanesh, Yaghoobi
39. Morelen
40. Fabes, Eisenberg, & Miller
41. Fabes et al
42. Garnefski et al
43. Esmaeilinasab et al

منابع

- ابراهیمی، آ.، مولوی، ح.، موسوی، غ.، برنامنش، ع؛ و یعقوبی، م. (۱۳۸۶). ویژگی‌های روان‌سنجی، ساختارعاملی، نقطه برش بالینی، حساسیت و ویژگی پرسشنامه سلامت عمومی ۲۸ سؤالی در بیماران ایرانی مبتلا به اختلالات روان‌پزشکی، تحقیقات علوم رفتاری، دوره ۵، شماره ۱
- سامانی، س؛ و صادقی، ل. (۱۳۸۹). کفایت شاخص‌های روان‌سنجی پرسشنامه تنظیم شناختی هیجان. مجله مدل‌ها و روش‌های روان‌شناختی، جلد ۱، شماره ۱
- حسنی، ج. (۱۳۹۰). بررسی اعتبار و روایی فرم کوتاه پرسشنامه نظم‌جویی شناختی هیجان، تحقیقات علوم رفتاری، دوره ۹، شماره ۴.
- کوثری، ف. (۱۳۹۵). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس واکنش‌های والدین به هیجانات مثبت و منفی کودکان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.

Bynum, M., & Brody, G. H. (2005). Coping behaviors, parenting, and perceptions of children's internalizing and externalizing problems in rural African American mothers. *Family Relations*, 54(1), 58-71.

Cassidy, J., Parke, R. D., Butkovsky, L., & Braungart, J. M. (1992). Family-peer connections: The roles of emotional expressiveness within the family and children's understanding of emotion. *Child Development*, 63(3), 603-618.

- Cicchetti, D., Ganiban, J., & Barnett, D. (1991). Contributions from the study of high risk populations to understanding the development of emotion regulation. In J. Garber & K. A. Dodge (Eds.). *The development of emotion regulation and dysregulation* (pp.15-48). New York: Cambridge University Press.
- Cole, P., Michel, M., & Teli, L. (1994). The development of emotion regulation and dysregulation: A clinical perspective. *Monographs of the Society for Research in Child Development*, 59(2-3), 73-100.
- Denham, S. A. (1998). Emotional development in young children. New York: Guilford Press.
- Denham, S. A., Zoller, D., & Couchoud, E. A. (1994). Socialization of preschoolers' emotion understanding. *Developmental Psychology*, 30(6), 928-936.
- Denham, S., Salisch, M. von, Olthof, T., Kochanoff, A., and Caverly, S. (2002) Emotional and social development in childhood. In P.K. Smith and C. H. Hart (Eds.), *Blackwell Handbook of Childhood Social Development*. Malden, MA: Black well Publishing.
- Dix, T., Reinhold, D. P., & Zambarano, R. J. (1990). Mothers' judgments in moments of anger. *Merrill-Palmer Quarterly*, 36(4), 465-486.
- Ebrahimi A, Molavi H, Moosavi G, Bornamanesh A, Yaghobi M (2007) [Psychometric Properties and Factor Structure of General Health Questionnaire 28 (GHQ-28) in Iranian Psychiatric Patients.] *Journal of Research in Behavioural Sciences* 5(1). 5-11. [in Persian].
- Eisenberg, N., Cumberland, A., & Spinrad, T. L. (1998). Parental socialization of emotion *Psychological Inquiry*, 9(4), 241-273.
- Eisenberg, N., Fabes, R. A., Carlo, G., & Karbon, M. (1992). Emotional responsivity to others: behavioral correlates and socialization antecedents. In: N. Eisenberg, & R. A. Fabes (Eds.), *Emotion and its regulation in early development: New directions in child development*. 57-74. San Francisco: Jossey-Bass.
- Esmailinasab, M., Andami Khoshk, A., Makhmali, A. (2016). Emotion Regulation and Life Satisfaction in University Students: Gender Differences. *The European Proceedings of social & Behavioral Sciences*. doi:10.15405/epsbs.2016.11.
- Fabes, R. A., Eisenberg, N., & Bernzweig, J. (1990). The Coping with Children's Negative Emotions Scale: Procedures and scoring. Available from Richard Fabes, Department of Family Resources and Human Development, Arizona State University, Tempe, AZ, 85287-2502.
- Fabes, R. A., Eisenberg, N., & Miller, P. A. (1990b). Maternal correlates of children's vicarious emotional responsiveness. *Developmental Psychology*, 26, 639-648.
- Fabes, R. A., Leonard, S. A., Kupanoff, K., and Martin, C. L. (2001). Parental coping with children's negative emotions: Relations with children's emotional and social responding. *Child Development*, 72(3), 907-920.
- Garnefski, N., Kraaij, V., & Spinhoven, P. (2001). Negative life events, cognitive emotion regulation and emotional problems. *Personality and Individual Differences*, 30(8), 1311-1327. doi: 10.1016/S0191-8869(00)00113-6
- Garnefski, N., Kraaij, V., & Spinhoven, Ph. (2002). CERQ: Manual for the use of the Cognitive Emotion Regulation Questionnaire. Leiderdorp, the Netherlands: DATEC.
- Gentzler, A. L., Ramsey, M. A., & Black, K. R. (2015). Mothers' attachment styles and their children's self-reported security, as related to maternal socialization of

- children's positive affect regulation. *Attachment and Human Development*, 17(4), 376–398.
- Gottman, J. M., Katz, L. F., & Hooven, C. (1996). Parental meta-emotion philosophy and the emotional life of families: Theoretical models and preliminary data. *Journal of Family Psychology*, 10(3), 243-268.
- Gottman, J. M., Katz, L. F., & Hooven, C. (1997). *Meta-emotion: how families communicate emotionally*. New Jersey : Lawrence Erlbaum Associates.
- Gratz, K. L., & Roemer, L. (2004). Multidimensional assessment of emotion regulation and dysregulation: Development, factor structure, and initial validation of the Difficulties in Emotion Regulation Scale. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 26(1), 41-54.
- Hasani, J. (2011). [The reliability and validity of the short form of the cognitive emotion regulation questionnaire.] *Journal of Research in Behavioural Sciences*, 9, 4 [in Persian].
- Holodynski, M., and Friedlmeier, W. (2006). *Development of emotions and emotion regulation*. New York: Springer Science Business Media.
- Hughes, E. K. Gullone, E. (2010), Parent emotion socialization practices and their associations with personality and emotion regulation, *Personality and Individual Differences*, 49(7), 694–699.
- Hurrell, K. E., Hudson, J. L., & Schniering, C. A. (2015). Parental reactions to children's negative emotions: Relationships with emotion regulation in children with an anxiety disorder. *Journal of Anxiety Disorders*, 29(3), 72-82.
- Jones, S., Eisenberg, N., Fabes, R. A., and MacKinnon, D. P. (2002). Parents' reactions to elementary school children's negative emotions: Relations to social and emotional functioning at school. *Merrill-Palmer Quarterly*, 48(2), 133–159.
- Kosari, F. (2017). The Assessment of Psychometric Characteristics of Parental Reactions to Children's Negative and Positive Emotion Scales. Master thesis, Psychology Department, Tarbiat Modares University [in Persian].
- Lozada, F. T., Halberstadt, A. G., Craig, A. B., Dennis, P. A., & Dunsmore, J. C. (2016). Parents' beliefs about children's emotions and parents' emotion-related conversations with their children. *Journal of child and Family Studies*, 25(5), 1525-1538.
- Macklem G, L. (2008). *Practitioner's Guide to Emotion Regulation in School-Aged*. New York: Springer.
- McDowell, D. J., Kim, M., O'Neil, R., & Parke, R. D. (2002). Children's emotional regulation and social competence in middle childhood: The role of maternal and paternal interactive style. *Marriage & Family Review*, 34(3-4), 345-364.
- Mezulis, A. H., Hyde, J. S., and Abramson, L. Y. (2006). The developmental origins of cognitive vulnerability to depression: Temperament, parenting, and negative life events in childhood as contributors to negative cognitive style. *Developmental Psychology*, 42(6), 1012–1025.
- Mirabile, Scott P. (2015): Ignoring Children's Emotions: A novel ignoring subscale for the Coping with Children's Negative Emotions Scale, *European Journal of Developmental Psychology*, 12(4), 459-471.

- Morelen, D., Shaffer, A., & Suveg, C. (2016). Maternal emotion regulation: Links to emotion parenting and child emotion regulation. *Journal of Family Issues, 37*(13), 1891-1916.
- Rutherford, H. J., Wallace, N. S., Laurent, H. K., & Mayes, L. C. (2015). Emotion regulation in parenthood. *Developmental Review, 36*(1), 1-14.
- Rydell, A., Berlin, L., & Bohlin, G. (2003). Emotionality, emotion regulation and adaptation among 5- to 8-year old children. *Emotion, 3*(1), 30-47.
- Samani, S., Sadeghi, L. (2009). [Psychometric Properties of the Cognitive Emotion Regulation Questionnaire.] *Journal Management System, 1* (1) 51-62 [in Persian].
- Sanders, M. R., Markie-Dadds, C., Tully, L. A., & Bor, W. (2000). The triple P-positive parenting program: A comparison of enhanced, standard, and self-directed behavioral family intervention for parents of children with early onset conduct problems. *Journal of Consulting and Clinical Psychology, 68*(4), 624-640.
- Shaver, P., Schwartz, J., Kirson, D., & O'Connor, C. (1987) Emotion Knowledge: Further exploration of a prototype approach. *Journal of Personality and Social Psychology, 52*(6), 1061-1086.
- Silk, J. S., Shaw, D. S., Forbes, E. E., Lane, T. L., & Kovacs, M. (2006). Maternal depression and child internalizing: The moderating role of child emotion regulation. *Journal of Clinical Child and Adolescent Psychology, 35*(1), 116-126.
- Yi, C. Y., Gentzler, A. L., Ramsey, M. A., & Root, A. E. (2016). Linking maternal socialization of positive emotions to children's behavioral problems: The moderating role of self-control. *Journal of Child and Family Studies, 25*(5), 1550-1558.

Archive of SID